آخرین تلاش سالار الدوله

دیوسالار، یحیی

ابو الفتح میرزا سار الدوله شاهزاده قاجار پس از شکست باغ شاه میان نوبران‏ و قم فراری شده خود را با عده سوارانش از راه لورا و شهرستانک به بلده نور مازندران‏ رسانید(بلده حاکم نور بوده و محل ییلاقی میباشد(

در بلدهء نور سران نور و کجور و رؤسای ایل خواجه وند را بهمکاری دعوت نمود عدهء از رؤسای محلی کجور و نور از محل خارج ولی رؤسای ایل خواجه وند و چند قبیلهء دیگر منجمله مرحوم میرزا مهدیخان امیر مظفر اسفندیاری دعوت سالار الدوله‏ را قبول کرده تمام قراء کجور را غارت نمودند.

از طرفی هم شکست خورده‏های از اردوی برق(اردوی برق بریاست میرزا علیخان‏ سالار فاتح طبق فرمان حکومت ملی برای جلوگیری محمد علیمیرزا شاه مخلوع‏ مأمور شدند در قریه یوش نور هفت کیلومتری بلده که یک قسمت از ستاد نیروی محمد علیمیرزا بود مقاومت نمایند و در نتیجه جنگلی که روی داد ستاد مزبور پراکنده‏ گردید که خود داستان مفصلی دارد)بکالج ریخته خانه‏های مردم بیگناه را غارت‏ کردند.

سار الدوله پس از چهار روز توقف از ترس اردوی دولتی بطرف شاهرود حرکت‏ کرده در قریه مجن شش‏فرسنگی شمال غربی شاهرود با نیروی امیر اعظم روبرو شده‏ پس از مختصر زدوخوردی ناگزیر بهزیمت گردیده و مقداری از مهمات جنگی خود را از دست داده به ترکمن صحرا فراری میشود.

سالار الدوله پس از این پیکار ناچار متوجه ترکمن صحرا گردیده در میان‏ ایلات تراکمه با توجه دولت تزاری روسیه زمستان سال 1330 قمری را برگزار و در بهار سال 1331 هجری قمری با تجهیزات و نفراتی از ایل تراکمه بمازندران آمده سران‏ طوایف و ایلات مازندران را بهمکاری خود دعوت مینماید.

عده‏ای از رؤسای مازندران یعنی همان کسانیکه با محمد علیشاه مخلوع و استبداد بستگی داشتند بخدمت‏گزاری حاضر میشوند.

آنگاه بطرف تنکابن حرکت نمخوده و منظورش این بود که با یل شاهسون‏ به پیوندد.

دولت تزاری روس یک کشتی بخاری در اختیار سار الدوله گذارده،این کشتی‏ در دریا از نزدیک سالار الدوله و نیروی آنرا بدرقه مینمود.

در آن موقع حکومت محل ثلاث کجور-کلار ستاق تنکابن با مرحوم علیقلیخان‏ امیر اسعد فرزند مرحوم سپهسالار خلعتبری بود.

دولت مرکزی دستور خاص بامیر اسعد برای دستگیری سالار الدوله میدهد و مرحوم سپهسالار پدر امیر اسعد نیز دستگیری سالار الدوله را بامیر اسعد سخت توصیه‏ می‏نماید.

سالار الدوله هم وارد خاک کجور میشود.

امیر اسعد پس از دریافت امر مرکزی و دستور سپهسالار پدر خود فرزند 22 ساله خویش جعفر قلیخان و میرزا محمد خان سرتیپ برادر مرحوم آقا میرزا محمد- طاهر تنکابنی دانشمند فقید را با 30 نفر سوار مسلح بعنوان پیشقراولی بولی‏آباد یک‏ فرسنگی شرق شهسوار میفرستد.

امیر اسعد با نیروی خود در امیرآباد 3 کیلومتری ولی‏آبا دامنه جنگل اردوزده‏ و مرحوم امیر مظفر در عباس‏آباد قرار میگذارد تا بیست و چهار ساعت بع اگر از طرف وی گزارشی داده نشد بطرف شهسوار حرکت کنند و خود از عباس‏آباد حرکت نموده‏ در ولی‏آباد با جعفر قلیخان و میرزا محمد خان ملاقات کرده میگوید:

سالار الدوله هیچگونه خصومتی در این ناحیه با کسی نداشته بلکه نسبت بهمه‏ با نظز مهر و محبت مینگرد و بدین ترتیب جعفر قلیخان و میرزا محمد خان را فریب داده‏ بسوی امیرآباد حرکت میکند و شب را در نزد امیر اسعد میگذراند.

اول طلوع آفتاب قوای سالار الدوله به ولی‏آباد رسیده جنگ سختی درگیر میشود و با آکه تفنگچیهای جعفر قلیخا و سرتیپ بیش از سی نفر نبودند با قوای دویست و پنجاه نفری سالار الدوله بجنگ پرداخته و پس از چندین ساعت پافشاری و کوشش هردو با پانزده نفر از کسان و اطرافیانشان کشته میشوند.

امیر مظفر در اثر صدای تفنگ از واقعه مطلع شده بامیر اسعد میگوید میروم از جنگ جلوگیری کنم و بانو کر خود سوار شده بطرف میدان جنگ میرود.

محمد خان لاهیجانی که از سواران بنام امیر اسعد میبود داز معرکه خود را بدر برده عازم امیرآباد میشود که گزارش ما وقع را بامیر اسعد بدهد.اتفاقا در بین راه بامیر مظفر برخورده با چند گلوله او را مقتول و اسب و تفنگش را با خود همراه میبرد.

امیر اسعد بلافاصله به نیروی خود دستور حمله داده عبد العیخان سعد السلطان‏ برادر مرحوم میرزا محمد خان سرتیب خبر می‏دهند اردوی سالار الدوله با آنکه جعفر- قلیخان و سرتیپ کشته شده‏اند مع الوصف بسمت مازندران عقب‏نشینی نموده در نیشابور هفت کیلومتری ولی‏آباد متمرکز گردیده‏اند:

سعد السلطان با نزدیکان خود به اردوی سالار الدوله حمله نموده جنگ مجددا آغاز میگردد.سالار الدوله از تاریکی شب استفاده کرده با دادن تلفات زیاد بطرف‏ مازندران عقب‏نشینی نموده خود را بنزدیکیهای ساحل میرساند و از طریق طوالش‏ آستارا عازم قفقاز گردیده و از آنجا از راه دریای سیاه باسلامبول میرود و بدین ترتیب‏ غائله چندین سالهء او پایان می‏پذیرد.